

خلیج فارس مقال ماست

لیلا حسین پور

آموزگار ناحیه ۳ تبریز

اوایل اردیبهشت ماه بود، بعد از چند ماه آموزش نظامی وظیفه داشتیم خودم را به ناوگان نیروی A دریایی جمهوری اسلامی ایران در آب‌های نیلگون خلیج همیشه فارس معرفی کنیم. از شمال غرب ایران با عشق بی‌نهایت به طرف جنوب ایران رفتم و خودم را معرفی کردم. صبح اولین روز خدمت همه روی عرشه کشتی حاضر شدیم. برنامه صبحگاهی اجرا شد. ناخدا برای خوشامدگویی و تشریح برنامه‌های ناوگان به عرشه آمد. پشت تریبون رفت و شروع به صحبت کرد تا رسید به کلمه خلیج فارس! من ناخودآگاه از ته دل با صدای بلند فریاد زدم «خلیج فارس مال ماست.» یکدفعه به خودم آمدم و دیدم همه به من نگاه می‌کنند. فهمیدم نظم برنامه را به هم زده‌ام (نظم نظامی چیز دیگری است) با اشاره ارشد برای تنبیه از صف خارج شدم. کنار صفاها ایستادم. برنامه که تمام شد، ناخدا مرا خواست. در زدم، اجازه خواستم و وارد اتاق شدم. احترام نظامی کردم و ایستادم. ناخدا زیرچشمی نگاهی کرد و پرسید: «بچه کجایی؟»

گفتم: «آذربایجان!»

ناخدا گفت: «من مردم منطقه شما را خیلی دوست دارم. مردمی باغیرت و باایمان هستند. همیشه مایه افتخار ایران هستید، اما چه چیزی باعث شد امروز نظم صبحگاه را به هم بزنید؟»

گفتم: «قربان خیلی شرمندهام، ببخشید. شاید موضوع بچگانه و خنده‌دار باشد، اما دست خودم نبود. وقتی شما بین صحبت‌هایتان به کلمه خلیج فارس اشاره کردید، یکدفعه برگشتم به کلاس اول ابتدایی! قربان جسارت نباشد، احساس کردم معلم کلاس اولم جلویم ایستاده است. وقتی شما کلمه خلیج فارس را به زبان آوردید، طبق عادت آن دوران که می‌گفتم «خلیج فارس مال ماست»، من هم این عبارت را تکرار کردم. ناخودآگاه بود، خیلی عذر می‌خواهم! شرمنده نیستم که این جمله را با صدای بلند گفتم. من به عشق همین جمله که برایم زیبایی خاصی دارد به اینجا رسیده‌ام. خیلی سخت بود، اما لذتش بیشتر بود. باز هم از اینکه نظم مراسم صبحگاهی را به هم زدم معذرت می‌خواهم، ببخشید.»

ناخدا گفت: «برو وسایل و برنامه‌هایت را تحویل بگیر.»

خداحافظی و احترام نظامی کردم و از اتاق ناخدا بیرون آمدم. مأموریت ما شروع شد. کشتی به راه افتاد. چند روز گذشت. از اینکه هر روز صبح را روی عرشه کشتی با پرچم ایران عزیزم در آب‌های نیلگون خلیج فارس شروع می‌کردم، خیلی لذت می‌بردم. هر روز بعد از تمام شدن برنامه‌ها و شروع اوقات فراغت، هر کس یک‌جوری زمان خود را سپری می‌کرد. یک روز که رادیو را روشن کردم، گوینده، دوازدهم اردیبهشت، سالروز شهادت استاد بزرگوار مطهری و روز معلم را تبریک گفت! حالی پیدا کردم. دلم لرزید. اشک در چشمانم حلقه زد و با صدای بلند فریاد زدم: «بله، خانم معلم، خلیج فارس مال ماست!»

امیر از پشتت مرا متوجه خودم کرد و با اشاره انگشت بالای عرشه را نشانم داد. ناخدا آنجا بود و از بالا نگاهم می‌کرد. گفت: «بیا بالا.»

به کابینش رفتم و احترام کردم. پرسید: «علی امروز چه روزی است.»



شهرت فارس

طراح: محمد زادانی

گفتم: «قربان روز معلم.»

گفت: «قرار بود ماجرابی را برایم تعریف کنی؟»

گفتم: «قربان من کلاس اول که بودم، معلممان یادمان داده بود که هر روز ده دقیقه قرآن و بعد دست به سینه سرود ملی می‌خواندیم و بعدش هم در حق همه، بخصوص سربازان، دعا می‌کردیم. معلم ما می‌گفت: سربازان کشور ما انسان‌های شجاعی هستند که از مرزها و آب‌های کشورمان حفاظت می‌کنند. او به کلمهٔ خلیج‌فارس خیلی حساس بود. می‌گفت: کشورهای عربی با همراهی دشمنان ما سعی دارند نام خلیج‌فارس را با نامی جعلی عوض کنند، اما ما این اجازه را به آنها نمی‌دهیم. در آخر هم با همدیگر فریاد می‌زدیم: خلیج‌فارس مال ماست!»

ناخدا گفت: «آفرین بر معلمان سرزمین ما. الان روی آب‌های خلیج‌فارس، تو، به‌عنوان یک سرباز حافظ این آب‌ها، دوست داری چه هدیه‌ای به معلمت بدهی؟»

گفتم: «اگر شما اجازه بدهید فکری دارم!»

ناخدا گفت: «برو ببینم چه می‌کنی. به یاد معلمان، همهٔ بچه‌ها را روی عرشهٔ کشتی جمع کردم. ماجرا را برای آنها هم تعریف کردم و خواستم همه، به احترام روز معلم، صف‌های نظامی را مرتب کنند. در این هنگام متوجه شدم ناخدا هم آمده است.»

گفتم: «قربان دوست دارم روز معلم را با احترام نظامی به همهٔ معلمان تبریک بگوییم و در آخر هم جملهٔ زیبای معلم را تکرار کنیم!»

فرمانده جلو ایستاد و گفت: «به احترام همهٔ معلمان ایران عزیز خبر..... دار!»

همه با هم روی آب‌های نیلگون خلیج همیشه فارس فریاد زدیم: روز معلم مبارک! فریاد بلندترمان این بود: خلیج‌فارس مال ماست!

سکوت زیبا و حیرت‌آوری بعد از فریاد غرش‌گونهٔ سربازان بر عرشهٔ کشتی و در میان خلیج‌فارس حاکم شد. سکوتی که هم افتخارآمیز بود و هم اشک را در چهره‌مان جاری ساخت. یک‌بار دیگر ثابت کردیم که: خلیج‌فارس همیشه خلیج‌فارس می‌ماند و ایرانیان به هیچ‌بنی بشری اجازه نمی‌دهند نام خلیج‌فارس را تغییر دهد. زنده‌باد یاد و خاطرهٔ همهٔ معلمان کلاس اول ابتدایی و زنده‌باد یاد و خاطرهٔ تمام جوانمردانی که برای دفاع از آب و خاک سرزمین عزیزمان جنگیدند و شربت شهادت نوشیدند؛ مخصوصاً مردان مردی که با خون سرخ خویش آب‌های نیلگون خلیج‌فارس را رنگین کردند. روحشان شاد و راهشان ماندگار.

